

فرنی و زوی

(همراه با شرح اسامی، مکانها و حوادث و

یادداشت منتشر نشده‌ای از نویسنده دربارهٔ این کتاب)

نویسنده: جی. دی. سلینجر

مترجم: علی شیعه‌علی

زهرا میرباقری

سبزان

فرنی

زهرا میرباقری

با وجود آفتاب جانانه، شنبه صبح هم مثل بقیه روزهای آن هفته نمی‌شد با یک ژاکت به سر برد. هوا، هوای پالتو بود. همه دل‌شان می‌خواست هوا تا زمان برگزاری مسابقه یل^۱، آخر هفته، هم همین‌طور بماند. از آن بیست و چند مرد جوانی که در ایستگاه منتظر بودند عشق‌شان با قطار ده و پنجاه و دو دقیقه برسد، سرجمع شش، هفت نفرشان بیرون توی سرما ایستاده بودند. بقیه توی اتاق انتظار گرم، بی کلاه و با سیگار توی گروه‌های دو، سه یا چهار نفری دور هم جمع شده بودند و با صدای بلند در مورد مسائل دانشگاه حرف می‌زدند و مو لای درز حرف‌شان نمی‌رفت؛ انگار هر کدام از این مردهای جوان با صدای گوش‌خراش، عنان کلام را در دست گرفته بود تا مسئله‌ای پرچالش را برای اولین و آخرین بار کالبدشکافی کند، مسئله‌ای که قرن‌ها در دنیای بیرون از دانشگاه بی‌اهمیت رها شده بود.

«لین کوتل»^۲ با یک بارانی باربری^۳ که آستر پشمی‌اش با دکمه به آن وصل بود، یکی از آن شش، هفت پسری بود که بیرون روی سکو ایستاده بودند، یکی از آنها بود و نبود. ده دقیقه‌ای می‌شد عمداً از تیررس مباحثه با بقیه پسرها خارج شده بود، پشت به قفسه مجله‌های مجانی کریستین ساینس^۴، دست‌های بی‌دست‌کش را فرو

کرده بود توی جیب بارانی. یک شال‌گردن کشمیری بلوطی رنگ انداخته بود که تاییده بود بالای گردنش و از سرما محافظتش نمی‌کرد. یکهو ناگافل دست راستش را از جیب بارانی درآورد و بنا کرد به مرتب کردن شال‌گردنش، ولی قبل از آن که خوب مرتبش کند نظرش عوض شد و دست کرد توی جیب مخفی بارانی‌اش و یک نامه درآورد. با دهانی نیمه‌باز، شروع کرد به خواندن.

نامه روی یک کاغذنامه آبی رنگ‌پریده ماشین شده بود. ظاهری کهنه و دست‌مالی شده داشت، انگار بارها از پاکت درآورده و خوانده شده بود:

گمون کنم سه شبه

عزیزترینم، لین

مطمئن نیستم بتوانی این نامه را رمزگشایی کنی چون امشب توی خوابگاه صدا به صدا نمی‌رسد و من نمی‌توانم بفهمم توی فکر خودم چی می‌گذرد. پس اگر چیزی را اشتباه نوشتم لطفاً ندیده بگیر. بالاخره توصیه‌ات را گوش کردم و این اواخر کلی از فرهنگ لغت استفاده کردم، پس اگر قلمم بخشکد مقصر توئی. در هر حال تازه نامه قشنگت به دستم رسیده، بین این نوشته‌ها، دوستت دارم. بی‌صبرانه منتظر آخر هفته‌ام. خیلی بده که نمی‌توانی من را ببری کرافت هاوس^۵، ولی واقعاً برایم مهم نیست کجا بمانم، همین که گرم باشد و حشره مشره نداشته باشد و گاهی بتونم ببینمت برام بس است. هر دقیقه البته. این اواخر زده به سرم. دیوانه نامه‌ات شدم، به خصوص قسمتی که راجع به الیوت بود. گمانم دیگر به جز سافو^۶ هیچ شاعری به چشمم نیاد. با خواندنش دیوانه می‌شوم، حرف رکیک نزن لطفاً. اگر بخوام برای فرصت مطالعاتی بروم و بتوانم ابلهی که گذاشتند به جای استاد راهنمام را راضی کنم، شاید رویش کار کردم. «سیترا^۷! آدونیس^۸ حساس دارد می‌میرد، چه می‌توانیم بکنیم؟ باکرگان، به سینه بکوبید و جامه چاک دهید.» فوق‌العاده نیست؟ همیشه همین‌طور. دوستم داری؟ حتی یک بار هم این را توی نامه وحشتناک نوشتی. وقتی نامیدانه توی حرف زدن احتیاط (درست نوشتم؟) می‌کنی، حالم ازت به هم

می‌خورد. نه که واقعاً حالم به هم بخورد ولی ذاتاً از مردهای آرام و قوی بدم می‌آید. نه که تو قوی نباشی، خودت می‌دانی منظورم چیه. این‌جا صدا به صدا نمی‌رسد و من حتی نمی‌توانم بفهمم توی فکر خودم چی می‌گذرد. در هر حال عاشقت هستم و دلم می‌خواهد هر چه زودتر با پست سفارشی برسانمش به دستت تا این قدر وقت داشته باشی که بتوانی بخوانیش البته اگر یک تمبر توی این دیوانه‌خانه گیرم بیاید. دوستت دارم، دوستت دارم، دوستت دارم. به این که دوباره هوشیاری‌ام را به دست بیارم امیدی ندارم. ضمناً اگر حتی یک خط جواب نامه‌ام را بدهی می‌کشمت. تا روز شبه گلم!!

با یک دنیا عشق

فرنی

پ.ن. ۱. بابا نتیجه رادیوگرافی را از بیمارستان گرفتم. همه‌مان راحت شدیم. توده بزرگ شده ولی بدخیم نیست. دیشب تلفنی با مامان حرف زدیم. اتفاقاً به تو هم سلام رساند، پس برای جمعه شب خیالت راحت باشد. فکر نمی‌کنم حتی صدای آمدن‌مان را شنیده باشند.

پ.ن. ۲. انگار نامه‌هایی که برایت می‌نویسم خیلی احمقانه و سبک‌سرانه‌اند، چرا؟ قول می‌دهم این مسئله را بررسی کنم. فقط بگذار این آخر هفته حسابی خوش بگذرانیم. منظورم این است که برای یک بار هم که شده هیچ چیز را بررسی نکن، اگر ممکن است، به خصوص من رو. عاشقتم.

فرنسیس (مهرش)

لین مشغول مطالعه نامه بود که غافل‌گیر شد. مرد جوان گردن کلفتی به اسم «ری سورنسن»^۹ با فضولی سرک می‌کشید و می‌خواست بداند لین می‌فهمد ریلکه^{۱۰} حرام‌زاده چه می‌گوید؟ لین و سورنسن هر دو ادبیات مدرن اروپا داشتند (که فقط